

## بانوی گرامی منیر سنندجی (بایبوردی)

دوست قدیم و صمیم من کتاب سمفونی قرن رسید و یکبار دیگر رابطه ما در ذهن من از نخستین روزهای جوانی تکرار شد. کتاب، خود گویای ارزشهای بسیاری است که نویسنده دارد. اما من از قدیم‌ترین روزگاران رفته صحبت را آغاز می‌کنم. در فاصله دیواری در قلعه خانۀ منیر سنندجی بود با گستره‌ای که شایسته زندگی او بود و در آن بانویی متشخص زندگی می‌کرد که امروز شما او را بنام یک نویسنده دریافت می‌کنید. منیر زنی به غایت زیبا، برازنده، با چشمانی درخشان چون نور خورشید بود در محفل دوستان، او زنی به چشم می‌آمد که جامعیت و کمال یک بانوی توانا را داشت. او بانوی سرای خویش بود که در آن امکانات و امتیازات یک زندگی روشن و پرنمود وجود داشت. او در سخن گفتن بسیار صرفه‌جوئی می‌کرد ولی در اندیشه او همیشه جستجو و دریافت در تمام اموری که در فضای زندگی او بود گذر داشت منیر همان قدر که زندگی گشاده داشت دست‌گیره گشا نیز داشت آشنای برگزیدگان بود و دوستان کسانی که فرو افتاده بودند. دستگیری می‌کرد بدون این که کسی از او حکایتی بشنود.

وقتی دفتر کتاب او را ورق می‌زدم در قطعات مختلف غالباً کوتاه آن گذران و تجربه آگاهانه او را درمی‌یابم، که از همه چیز زندگی می‌گرفت و بعد این آموزش در وسعتی که جامعه خاص او داشت رنگ اطلاع و آگاهی می‌گرفت نوشته‌هایش به خوبی نشان می‌دهند که او فکری بارور داشت و از هر چه بر او گذشته است خطی بر جای نهاده که می‌تواند به تمام معنا کارآموز

زندگی باشد. در زندگی امکانپذیر و توانای او خطاشناسائی اجتماعی که در آن زندگی می‌کرد مشهور است. بنابراین سخن را می‌گذاریم دربارهٔ این که هر کس می‌تواند از دانستهٔ این بانوی گرامی سهمی برای خود داشته باشند اما گردباد برخاست و آن چشمان روشن را اندوهگین کرد فرزند خود را از دست داد. در این حادثه از درون شکست ولی از برون همچنان استوار و پا برجاماند و زندگی را مخلصانه دریافت کرد. منیر سنندجی بایوردی هیچگاه سخن از کتاب و کتابت خود نمی‌گفت و بعدها معلوم شد که در ذهن خود کتاب زندگی را نقش می‌بسته است مهربانی، دوستی، صفا و اخلاص منیر همواره پشتیبان دوستدارانش بود و هست و به همین دلیل کتابش را می‌خوانیم در کوتاه قطعه‌هایی که حادثه‌ای را دیده است دریافت کرده و سهل این محبت را ادراک می‌کنیم.

منیر بانوئی به تمام هست زیرا همسری باارزش و مادری توانا بوده است که از او می‌توان عظمت رویش سرسبزی خاک استوار و آفتاب بلند و روشن را آموخت. آرزو می‌کنم دنبالهٔ این نوشته‌ها را به یارانش و به خوانندگانش عرضه کند زیرا به خوبی می‌توان آموخت که هر حادثه‌ای به هر مقدار سخن از بلندی و یا فرادستی بگوید گفتگو و یا گفتگوئی از فرودستی و فروافتادگی داشته باشد می‌تواند آموزگاری مهربان و دوستی یگانه باشد. به خاطر مهربانی‌اش از او سپاسگزاری می‌کنم و از همت بلند او که در خاموشی و سکون کتابی در خور ماندن و خواندن به این زمانه عرضه کرده است ستایش می‌کنم.

کتاب یکسره کتاب زندگی زنی است که تمامی آنچه در گرداگرد حیات او گذشته از غم و شادی برای دستیابی زنان دیگر به قلم شیرین و دلنواز رقم زده است.

عمرش دراز و درخت بینشش پر بار باد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی